

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه هشتم

شنبه ۱۸ - ۰۵ - ۱۴۴۲؛ ۱۳ - ۱۰ - ۱۳۹۹؛ ۰۲ - ۰۱ - ۲۰۲۱

بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

حقّ/عبد

• شیخ محی الدین بن عربی در فصّ " فَصُّ حِكْمَةِ فَرْدِيَّةٍ فِي كَلِمَةِ مُحَمَّدِيَّةٍ " از فصوص الحکم (فصوص الحکم، ج ۱، ص ۲۲۰):

و لَمَّا خُلِقَ عَبْدًا بِالْأَصَالَةِ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ قَطُّ إِلَى السِّيَادَةِ، بَلْ لَمْ يَزَلْ سَاجِدًا وَاقِفًا مَعَ كَوْنِهِ مُنْفَعِلًا حَتَّى كَوَّنَ اللَّهُ عَنْهُ مَا كَوَّنَ. فَأَعْطَاهُ رُتْبَةَ الْفَاعِلِيَّةِ فِي عَالَمِ الْأَنْفَاسِ الَّتِي هِيَ الْأَعْرَافُ الطَّيِّبَةُ.

(و چون خلق شده بود به اصالت بنده‌ای، سر خود را بلند فرمود هرگز به سروری. بلکه، پیوسته ساجدی بود، واقفی با منفعل بودنش تا آنجا که خدا متکون (پدیدار) فرمود از او آنچه را پدیدار فرمود. پس، بخشید او را رتبه‌ی فاعلیت در عالم انفس، که همان بوهایی خوش هستند.)

این هیکل آدم است روپوش ما قبله جمله سجده‌هاییم

• خدای تعالی فرماید:

وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ
عَالِمِينَ (۲۱:۸۱ الأنبياء)

(و برای سلیمان، [به تسخیر در آوردیم] باد را، که تند بود،
می‌رفت به امر او سوی آن زمینی که برکت داده بودیم در آن، و
هستیم به همه چیز دانایان.)

این هیکل آدم است روپوش ما قبله جمله سجده‌هاییم

- هیچ واقعیتی نیست مگر مشیئت و اراده
- اراده حقّ تعالی: فرائض
- اراده عبد: نوافل
- میشل فوکو: دانش/قدرت

• Knowledge/power

- عبودیّت/ربوبیّت
- قابل/فاعل

این هیکل آدم است روپوش ما قبله جمله سجده‌هایم

• ایجاد نزد اسباب، نه توسط اسباب

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، غزل ۱:
ای روح بخش بی‌بدل، وئی لذتِ علم و عمل
باقی بهانه‌ست و دغل، کاین علت آمد وان دوا
ما زان دغل کز بین شده، با بی‌گونه در کین شده
گه مست حور العین شده، گه مست نان و شور با

این هیکل آدم است روپوش ما قبله جمله سجده‌هاییم

- هایدگر فیلسوف قدرت یا بندگی؟
- "Gelassenheit" (گَاسِنهائیت)
- فراسوی دوگانه‌ها
- ولایت: تشریحی/تکوینی
- اهمّیت "اذن الله"
- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (النساء ۴:۶۴)
- وَ مَا كَانَ لِرَّسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ (غافر ۴۰:۷۸)
- وَ أَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران ۳:۴۹)

تفکر هر اسی در نقاب

- تور شکار/خلق
- خطرناک بودن تفکر: خالق شدن در برابر احسن الخالقین
- خدای تعالی فرماید:
فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۲۳: ۱۴ المؤمنون) (پس، مبارک باد الله،
زیبا آفریننده‌ترین!)
أ تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۳۷: ۱۲۵ الصافات) (آیا
می‌خوانید بعل را و ترک می‌کنید زیبا آفریننده‌ترین را؟!)
أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۳۲: ۷ السجدة) (زیبا کرد آفرینش هر چیزی
را!)

تفکر هراسی در نقاب

- Hannah Arendt:

we all know that Heidegger, too, once succumbed to the temptation to change his “residence” and to get involved in the world of human affairs. As to the world, he was served somewhat worse than Plato, because the tyrant and his victims were not located beyond the sea, but in his own country.

As to Heidegger himself, I believe that the matter stands differently.

تفکر هراسی در نقاب

He was still young enough to learn from the shock of the collision, which after ten short hectic months thirty-seven years ago drove him back to his residence, and to settle in his thinking what he had experienced.

What emerged from this was his discovery of the will as “the will to will” and hence as the “will to power.”

تفکر هراسی در نقاب

In modern times and above all in the modern age, much has been written about the will, but despite Kant, despite even Nietzsche, not very much has been found out about its nature. However, that may be, no one before Heidegger saw how much this nature stands opposed to thinking and affects it destructively.

تفکر هراسی در نقاب

To thinking there belongs “Gelassenheit”—serenity, composure, release, a state of relaxation, in brief, a disposition that “lets be.” Seen from the standpoint of the will the thinker must say, only apparently in paradox, “I will non-willing”; for only “by way of this,” only when we “wean ourselves from will,” can we “release ourselves into the sought-for nature of the thinking that is not a willing” (Gelassenheit, p. 32f.; cf. Discourse on Thinking, pp. 59-60).

ولایت

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر سوم، بخش ۳۷:

ماه با احمد اشارت بین شود

ناز ابراهیم را نسرین شود

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، غزل ۳۲۳:

عاشقِ جورِ یارِ شو، عاشقِ مهرِ یارِ نی

تا که نگارِ نازگر، عاشقِ زارِ آیدت

ولایت

- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر اول، بخش ۵۹:
وان که پایش در ره کوشش شگست
در رسید او را براق و بر نشست
حامل دین بود او، محمول شد
قابل فرمان بُد او، مقبول شد
تاکنون فرمان پذیرفتی ز شاه
بعد ازین فرمان رساند بر سپاه

ولایت

تاکنون اَخْتَرِ اَثْرَ كَرْدی در او
بَعْد ازین باشد امیرِ اَخْتَرِ او
گَر تو را اِشْكَالِ آید در نَظَرِ
پس تو شك داری در اِنْشَقَّ الْقَمَرِ
تازه كُن ايمان، نی از كَفْتِ زبَانِ
ای هوا را تازه كرده در نَهَانِ

ولایت

تا هوا تازه‌ست، ایمان تازه نیست
کین هوا جز قُفْلِ آن دروازه نیست
کرده‌یی تاویلِ حَرْفِ بِکْر را
خویش را تاویلِ کُن، نه ذِکْر را
بر هوا تاویلِ قرآن می‌کُنی
پست و گزُ شُد از تو معنی سنی

عبد/ربّ

• منسوب است به صادق آل محمّد، جعفر بن محمّد- عليهم السّلام:

الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ

(عبودیت جوهری است که کنه آن ربوبیت است)

• مولانا، جلال الدین محمّد بلخی، مثنوی، دفتر سوم، بخش ۵۶:

قَهْرَ رَا اَز اَطْفِ دَانَدِ هَرِ كَسِي

خَوَاهُ دَانَا خَوَاهُ نَادَانِ يَا خَسِي

عبد/ربّ

لیکْ لُطْفی قَهْر در پنهان شده
یا که قَهْری در دلِ لُطْف آمده
گم کسی داند مگر رَبّانی‌یی
کِشْ بُود در دلِ مِحَکِّ جانی‌یی
باقیان زین دو گُمّانی می‌بَرند
سویِ لانه‌یِ خود به یکِ پَر می‌پَرند

عبد/ربّ

• رُوي: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ: يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ حَتَّى أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ. يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ، أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ

(الدَّيْلَمِيُّ، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ١، ص ٧٥)

• وفي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ، أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ، أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ. (عدة الداعي و نجاح الساعي، ص

عبد/ربّ

• خدای تعالی می‌فرماید:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (یس ۳۶:۸۲)

(امر او، چون چیزی را اراده کند، فقط آن است که به آن می‌گوید، "باش!" پس بشود.)

رَبِّ أُنِّي يَكُونُ لِي وَلِدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳:۴۷ آل عمران)

(پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نداشته است؟! فرمود: چنین است خدا، هر چه را بخواهد می‌آفریند! چون حکم کند امری را، فقط به آن می‌گوید، "باش!" پس بشود.)

گفته شده است: مراد از "امر"، مأمور به وجود است به دو حرف "کاف" و "نون".

گشاگش

• حافظ، غزل ۲۹۶:

طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف
گر بگشتم زهی طرب ور بگشدد زهی شرف